

# اسلام در اروپا

## حکومت، مساجد محصولات حلال

محمد بشاری - اندیشکده المسبار  
ترجمه: رامین حسین آبادیان

- ۱۲..... مساجد در مواجهه با تأثیرات سیاسی داخلی
- ۱۴..... ایجاد آموزش خصوصی اسلامی
- ۱۴..... آموزش‌های دینی — مذهبی در کشورهای اروپایی
- ۱۶..... مشکلات و معضلات
- ۱۸..... تربیت و آماده‌سازی «کادر متخصص دینی»
- ۱۹..... عربستان و اسلام در اروپا
- ۲۰..... منابع مالی «اسلام» در اروپا
- ۲۰..... ذبح حلال در قوانین اروپایی
- ۲۲..... بازار محصولات حلال در اروپا
- ۲۲..... روش‌های نظارت بر محصولات حلال
- ۴..... نهادینه شدن «اسلام» در کشورهای اروپایی
- ۵..... ۱. کشورهایی که وجود «دین اکثریت» را به رسمیت می‌شناسند
- ۶..... «داتمارک»
- ۷..... ۲. بی‌طرفی حکومت و به رسمیت شناختن ادیان
- ۷..... بی‌طرفی «بلژیک»
- ۸..... «آلمان»؛ ایالت‌ها و حکومت فدرال
- ۹..... «سکولاریزاسیون فرانسوی» و اسلام در «فرانسه»
- ۱۱..... قضایای مربوط به «نهادینه شدن اسلام»
- ۱۲..... مساجد اروپا؛ تحت تأثیر
- ۱۲..... مساجد در مواجهه با رویکردهای مختلف «اسلام سیاسی»

واحد رسانه و گفتمان سازی میز بین الملل موسسه راهبری ورثه الانبیا، (شعوبا)







پس از جنگ جهانی دوم و نابودی کامل ساختارهای اقتصادی و عمرانی، کشورهای اروپایی که به شدت به نیروی کار احتیاج داشتند، به تدریج به عدم توانایی خود در جذب آن از کشورهای جنوب اروپا پی بردند. به همین دلیل، این کشورها توافقنامه‌هایی را در خصوص مسأله «مهاجرت» با کشورهای منطقه «مغرب عربی» و همچنین «ترکیه» به امضاء رساندند. به عبارت ساده‌تر، آن‌ها از رهگذر امضای توافقنامه مذکور، مرزهای خود را باز گذاشتند تا به تعدادی کافی از نیروی کار جهت رفع نیازهای بازارهای کار خود دست پیدا کنند.

سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ به عنوان مرحله رشد اقتصاد کشورهای اروپایی شناخته می‌شوند. در طول این برهه زمانی تا پایان دهه ۷۰ بیشترین موج «مهاجرت اسلامی» به ویژه از شمال آفریقا، «سنگال» و «مالی» به کشورهای اروپایی، اتفاق افتاد. در برهه زمانی مذکور همچنین مسلمانان از «شبه قاره هند» به «بریتانیا» مهاجرت کردند.

با پایان دهه ۷۰ تمامی مهاجران تلاش کردند تا به وضعیت قانونی دست پیدا کنند. بدین ترتیب، مرحله دوم مهاجرت آغاز شد که ما از آن تحت عنوان مرحله «گرد هم آمدن خانواده‌ها» یاد می‌کنیم. مرحله سوم مهاجرت نیز فرا رسید که مرحله «مهاجرت مخفیانه» نام گرفت.

از لحاظ تعداد جمعیت، شمار مهاجران موجود در اروپا به حدود ۳۰ میلیون نفر می‌رسد و این مهاجران کسانی هستند که یا در کشورهای اسلامی متولد شده‌اند و یا خانواده‌ها و اجدادشان در

این کشورها به دنیا آمده و سپس به «اروپای غربی» مهاجرت کرده‌اند. مقصود از «اروپای غربی» اراضی است که از «سیسیل» تا «بولونیا» و از «ایرلند» تا «برلین» امتداد پیدا می‌کنند. این حجم از مهاجران در واقع (۷,۵ درصد) از تعداد جمعیت «اروپای غربی» را شامل می‌شوند؛ هرچند که شمارشان در کشورهای مختلف، متفاوت است. به عنوان نمونه، طبق آخرین آمار و گزارش‌ها، مسلمانان (۱۰ درصد) جمعیت «فرانسه» و بیش از (۰/۷ درصد) جمعیت «سوئد» را در بر می‌گیرند.

اغلب مهاجرانی که کشورهای «مغرب عربی» را ترک کردند، در کشورهای اروپایی مجاور اقیانوس اطلس مانند «فرانسه» و «اسپانیا» و دیگر کشورها ساکن شدند. این در حالی است که آن‌ها در کشورهایی نظیر «ایتالیا» و «آلمان» نیز سکونت گزیدند. اما آن دسته از مسلمانانی که از «شبه قاره هند» و «پاکستان» مهاجرت کردند در ابتدای امر در «بریتانیا» ساکن شدند. در همین حال، مهاجران «جنوب صحرای آفریقا» در «فرانسه» و «ایتالیا» سکونت گزیدند. مهاجرانی که «ترکیه» را ترک کردند نیز در «آلمان» و «اتریش» ساکن شدند.

### نهادینه شدن «اسلام» در کشورهای اروپایی

حضور مسلمانان در کشورهای اروپایی که در پی وجود یک اضطرار اتفاق افتاد، به تدریج به وجود یک «اسلام استوار» در جوامع اروپایی منتهی شد. اما چگونه این دین در اروپا نهادینه شد؟ وجود «اسلام» در اروپا سؤالات بسیاری را به ویژه در عرصه روابط میان دین و فضای عمومی، مطرح می‌کند. زمانی که تاریخ سنتی اروپا بر اساس یک روند معمول و روتین تنها اجازه نهادینه شدن یک سنت معین را می‌دهد، بنابراین وجود «اسلام» در چنین فضایی سؤالاتی را ایجاد می‌کند. واقعیت این است که کشورهای اروپایی در خصوص جایگاه دین در فضای عمومی، سنت‌های مختلفی دارند. ماهیت این سنت‌ها عموماً به نقش حکومت، وجود یا عدم وجود یک «دین اکثریت» در طول تاریخ و همچنین تجارب تاریخی مختلف و متعدد، بستگی دارد. در خصوص «اسلام»، ما می‌بینیم که کشورهای اروپایی دقیقاً با همین مسائل مواجه شدند و جملگی آن‌ها در راستای یافتن راه‌حلی برای آن تلاش کردند.

به منظور تسهیل فهم وضعیت قانونی اختصاص داده شده به «اسلام»، ضروری است که به دسته‌بندی کشورهای اروپایی بپردازیم؛



## ۱. کشورهای که وجود «دین اکثریت» را به رسمیت می‌شناسند

از جمله کشورهای که وجود «دین اکثریت» را به رسمیت می‌شناسند، می‌توان به «بریتانیا» و «دانمارک» اشاره کرد. این ۲ کشور در واقع وجود یک دین به عنوان «دین اکثریت و فراگیر» در کشورهایشان را به رسمیت می‌شناسند. در همین حال، در «انگلیس» ما شاهد آن هستیم که «کلیسای انگلیکان» به عنوان «مذهب ملی» در کشور شناخته می‌شود و از استقلال مالی در قبال حکومت نیز برخوردار است؛ هر چند که از بودجه عمومی به منظور نوسازی کلیساها استفاده می‌کند. برای هر ۲ «سراسقف» و هر ۲۴ «اسقف» جایگاهی در «مجلس اعیان» انگلیس در نظر گرفته شده است و تمامی جلسات پارلمان با دعایی معین آغاز می‌شوند. بر اساس قانونی که در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید، آموزش عمومی در انگلیس متضمن آموزشی دینی نیز هست. علیرغم به رسمیت شناخته شدن یک «دین رسمی» در انگلیس، اما دین «اسلام» نیز دارای یک ارتباط و هم‌افزایی تنگاتنگ با حکومت است.

«تساهل و تسامح دینی» به موجب آنچه که در سال ۱۶۸۸ میلادی مقرر شد، در «بریتانیا» وجود دارد. ادیان کاملاً مستقل از حکومت بوده و در چارچوب پیمان‌نامه‌ها سازمان‌دهی شده‌اند. متولیان این ادیان می‌توانند به مؤسسات خیریه مراجعه کرده و توسط آن‌ها مورد مساعدت مالی و اقتصادی قرار گیرند و همچنین می‌توانند از پرداخت مالیات نیز معاف شوند.

در سایه این چارچوب قانونی منعطفانه، صدها سازمان و نهاد اسلامی به گسترش و توسعه فعالیت‌های خود می‌پردازند. این سازمان‌ها و نهادها سپس ضمن بازسازی صفوف خود به تدریج به سازمان‌های دارای جنبه سیاسی تبدیل شدند. به عنوان نمونه «اتحادیه سازمان‌های اسلامی» در دهه ۶۰ خود را به عنوان دستگاه مسئول هماهنگی و ارتباط با مقامات کشوری معرفی کرد. این اتحادیه در سال ۱۹۹۱ میلادی خواستار تشکیل «پارلمان اسلامی» شد و در سال ۱۹۹۷ نیز تأسیس «شورای فرهنگی — اسلامی بریتانیا» را خواستار شد تا بدین ترتیب، این نهادها «جسم نمادین» سازمان‌های اسلامی باشند. در واقع، هدف از مطالبه برای تأسیس نهادهای مذکور، جستجوی خیر و نیکی برای تمامی بریتانیایی‌ها عنوان شد.

در خصوص آموزش، تعلیم و تربیت عمومی باید گفت که سازمان‌های اسلامی در سطح داخلی با مسئولان ذی‌ربط (مسئولان حوزه آموزشی — تربیتی داخلی) همکاری می‌کنند. این همکاری متناسب با شرایط مدارس (مراکز) دولتی رسمی انجام می‌شود. از جمله شرایط مدارس رسمی می‌توان به درخواست‌های مربوط به وجود «لباس‌های یکدست دختران» و لزوم ارائه «دروس شنا



۵

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

تربیت بدنی» اشاره کرد. به همین دلیل از سال ۱۹۸۶ میلادی، حکومت، رفتار مؤسسات آموزشی — تربیتی را به عنوان مرجعی قرار داد که خطوط کلی را مشخص می کند؛ خطوطی که به حکومت در مدیریت و سازماندهی خواسته های مذکور کمک می کند.

اما محتوای «آموزش دینی» که در مدارس (مراکز) دولتی ارائه می شود، ممکن است در مناطق دارای اکثریت مسلمانان، از «اسلام» الهام گیرد اما در عین حال توجه به دیگر سنن و مذاهب دینی را فراموش نمی کند.

### «دانمارک»

در دانمارک نیز «پروتستانتیسم لوتری» به عنوان «مذهب ملی» شناخته می شود و بر اساس ماده چهارم قانون اساسی از حمایت حکومت نیز برخوردار است. پادشاهی که باید به این کلیسا گرایش داشته باشد، در رأس آن نیز قرار دارد اما با این حال، این وزیر امور کلیسا است که عملاً وظایف و مسئولیت های او [پادشاه] را انجام می دهد. در واقع، «کلیسای لوتری» نه یک نهاد معنوی که به مثابه یک نهاد اداری است و مدیریت آن توسط وزارت امور کلیسا انجام می شود. اسقف های کلیسا نیز کارمندان آن هستند.



۶

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

کلیسای «پروتستانی لوتری» از مالیات موسوم به «مالیات بر آیین مذهبی» که پرداخت آن بر تمامی پیروان این کلیسا واجب است، سود می برد. پیروان این کلیسا هیچگاه خواستار معافیت از پرداخت این مالیات نشدند. شهرداری ها این مالیات را که میزان آن بین (۰,۳۹ درصد) تا (۱,۵ درصد) از درآمد است، جمع آوری می کنند. «مذهب ملی» در «دانمارک» همچنین از کمک های دولتی نیز برخوردار است، چراکه حکومت، حقوقی را به متولیان برگزاری آئین های دینی و کارمندان وزارت امور کلیسا پرداخت می کند. حکومت همچنین در زمینه ترمیم کلیساها نیز کمک مالی ارائه می دهد. در همین حال، دولت دانمارک برخی از مأموریت ها و وظایف عمومی و مدنی را به «کلیسای لوتری» واگذار می کند. از جمله این وظایف می توان به ارائه کمک در امور مربوط به «تشریفات تدفین» اشاره کرد.

وضعیت «اسلام» در «دانمارک» به طور خلاصه به این صورت است این دین توسط حکومت به رسمیت شناخته نمی شود. وجود «مذهب ملی» در این کشور نیز بر مبنای یکی از اصول قانون اساسی که مبتنی بر «عدم تبعیض مذهبی» است، محقق شده است. گروه های دینی و مذهبی که زیرمجموعه «کلیسای لوتری» نیستند بر مبنای قانون می توانند اقدام به تشکیل سازمان های

مختلف کنند — کما اینکه وزارت امور کلیسا ۲۰ سازمان را به رسمیت می‌شناسد — اما این معنای برخورداری آن‌ها از بودجه عمومی نیست. علیرغم اینکه برخی ادیان و مذاهب مانند «یهودی» و «کاتولیک» در «دانمارک» به رسمیت شناخته شده‌اند، اما «اسلام» از این مزیت برخوردار نیست. به عنوان نمونه، ائمه جماعت در مساجد به منظور اقامت در اراضی دانمارک می‌بایست مجوز وزارت امور کلیسا را دریافت کنند. اینگونه مسلمانان خود را در قالب انجمن‌ها سازماندهی می‌کنند. با این حال، آن‌ها خود باید نیازهایشان را برآورده سازند.

## ۲. بی طرفی حکومت و به رسمیت شناختن ادیان

این مدل و نمونه‌ای است که به اشکال مختلف و متعدد وجود داشته و بیشترین رواج را در اروپا دارد. دو کشور «بلژیک» و «آلمان» را برای این نمونه در نظر گرفته‌ایم که بدان می‌پردازیم؛

### بی طرفی «بلژیک»

ماده ۲۱ قانون اساسی «بلژیک» بر استقلال ادیان و آیین‌های دینی از حکومت تأکید دارد. با وجود این استقلال، اما حکومت مسئولیت رتق و فتق کردن امور مربوط به متولیان برگزاری آیین‌های دینی را در «بلژیک» به دوش می‌کشد. ارائه آموزش‌های دینی در این کشور نیز با رعایت اصل برابری صورت می‌پذیرد. «گروه‌های دارای زبان واحد» در تمامی مراکز آموزشی — چه فرقه‌گرا باشند و چه نباشند — تأمین منابع مالی آموزش‌های دینی را برعهده دارند. اما نکته حائز اهمیت این است که حکومت بر مبنای «منافع و مصالح سیاسی» خود، از طریق صدور «حکم سلطنتی» برخی طوایف و مذاهب را به رسمیت می‌شناسد.

به موجب قانون مصوب در تاریخ ۴ می سال ۱۸۷۰ میلادی، حکومت در قبال مذاهبی که به رسمیت می‌شناسد، تأمین منابع مالی آموزش‌های دینی و همچنین پرداخت حقوق متولیان برگزاری آیین‌های مذهبی را برعهده می‌گیرد. علاوه بر این، قانون مذکور ویژگی‌های دیگری نیز دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ — حضور «افراد هدایت‌گر و آموزش‌دهنده» در زندان‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز نظامی و فرودگاه‌ها و پرداخت حقوقشان.

۲ — پرداخت کمک هزینه خرید منزل به متولیان برگزاری آیین‌های دینی.



۷

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

ادیان و مذاهبی که در «بلژیک» به رسمیت شناخته می‌شوند عبارتند از «کاتولیک»، «پروتستان»، «یهودی»، «انجیلی» و «کلیسای ارتدکس». دین اسلام نیز به موجب قانون مصوب تاریخ ۹ جولای سال ۱۹۷۴ میلادی — در سطح ملی و نه در سطح کشوری — به رسمیت شناخته شد. پس از طی شدن یک روند طولانی که از دهه ۹۰ آغاز شد و به دنبال برگزاری انتخابات در محافل گروه‌های اسلامی در سال ۱۹۹۸ میلادی، یک «شورای اجرایی» برای مسلمانان «بلژیک» برگزیده شد. حکومت «بلژیک» نیز در سال ۱۹۹۹ میلادی شورای مذکور را به رسمیت شناخت. این درحالی است که به موجب قانون مصوب سال ۱۹۷۴ میلادی «مرکز اسلامی» در شهر «بروکسل» به عنوان نماینده اصلی مسلمانان «بلژیک» شناخته شده بود اما مسلمانان، خود هیچگاه این مرکز را به رسمیت نشناختند. بدون ورود به جزئیات باید گفت که در سطح «فدرال و ایالتی»، این وزارت دادگستری است که مسئولیت پرداخت حقوق و هزینه‌های رهبران دینی و هدایت‌گران در زندان‌ها را برعهده دارد. این درحالی است که وزارت کشور نیز مسئولیت اعطای مجوز اقامت به رهبران دینی که از کشورهای دیگر به «بلژیک» آمدند، عهده‌دار است.

## «آلمان»؛ ایالت‌ها و حکومت فدرال

در ابتداء باید یادآور شد که پیمان «وستفالی» در سال ۱۶۴۸ میلادی مذاهب «کاتولیک» و «پروتستان» را در آلمان تثبیت کرد.

در سال ۱۹۱۹ میلادی نیز «جمهوری وایمار» بر عدم تثبیت یک دین خاص برای خود از یک سوی و آزادی ادیان از سوی دیگر، تأکید کرد. اما در سایه ظلم‌وستم‌هایی که در دوران «رایش سوم» و تحت حکمرانی «نازی‌ها» به وقوع پیوست، حکومت به صورت قانونی «کارکرد و مأموریت اجتماعی» ادیان را به رسمیت شناخت.

بدین ترتیب نوعی انسجام در روابط میان حکومت و ادیان به وجود آمد، چراکه قانون اصلی مربوط به ادیان به قانون اساسی ایالت‌های مختلف شباهت بسیاری پیدا کرد. لذا قانون اصلی یا اساسی کشور بر لزوم آزادی دینی و مذهبی تأکید دارد و تثبیت یک کلیسای خاص به عنوان «مذهب ملی» کشور را رد می‌کند. گروه‌های دینی که به رسمیت شناخته می‌شوند می‌توانند مالیات جمع‌آوری کرده و با آزادی کامل، خود را از لحاظ اداری سازمان‌دهی کنند. علاوه بر این، متولیان اجرای آیین‌های مذهبی نیز حقوق خود را از حکومت دریافت می‌کنند. از جمله مذاهب به رسمیت‌شناخته در آلمان می‌توان به «کاتولیک»، «انجیلی»، «مرمون»، و





بسیاری دیگر از کلیساها مانند «ارتدکس»، «پروتستان» و همچنین «آیین یهودی» اشاره کرد. با این حال، «اسلام» در آلمان به رسمیت شناخته نمی‌شود اما در سطح ایالت‌ها، «اسلام» در عرصه آموزش، فرهنگ و اجرای آیین‌های دینی از امتیازات فراوانی برخوردار است، چراکه در این ایالت‌ها مظاهر مختلف امکانات عمومی سازماندهی شده‌اند.

با این حال، در ایالت‌های مختلف آلمان اختلاف در نوع نگرش به «اسلام» به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، در «برلین» با دین «اسلام» همچون سایر ادیان برخورد می‌شود اما در ایالات «بادن-وورتمبرگ» برتری از آن «مسیحیت» و «یهودیت» است. بسیاری از ایالت‌ها موضع معتدلانه‌ای در قبال «اسلام» اتخاذ می‌کنند؛ موضعی که متناسب با «اهتمامات سیاسی» و «قدرت تحرک سازمان‌های اسلامی» در هر ایالت، متفاوت است.

علیرغم اینکه «اسلام» به عنوان دین سوم در آلمان شناخته می‌شود، اما با این حال، تاکنون از سوی دولت این کشور به رسمیت شناخته نشده است. علت اصلی این مسأله نیز به کثرت سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی بازمی‌گردد که شنیدن یک صدای واحد از سوی آن‌ها محال است. افزون بر این، وقوع درگیری در داخل صفوف مسلمانان به دلیل برخی اختلافات به یک واقعیت در آلمان تبدیل شده است که البته این مسأله ریشه در وجود «تعدد قومیتی» در صفوف مسلمانان دارد که از تابعیت‌های مختلف کشورهایی نظیر (ترکیه، بوسنی، ایران و مراکش) برخوردار هستند. با تمامی این‌ها به نظر می‌رسد که روند به رسمیت شناخته شدن اسلام در آلمان رو به پیشرفت است و این روند از زمانی آغاز شد که مسلمانان عزم و اراده ایجاد وحدت در صفوف خود را پیدا کردند.

### «سکولاریزاسیون فرانسوی» و اسلام در «فرانسه»

این بخش از پژوهش پیش‌رو به نهادینه شدن «اسلام» در «فرانسه» اختصاص دارد؛ کشوری که «سکولاریزاسیون» را انتخاب کرد. لذا شایسته است نهادینه شدن «اسلام» در چنین کشوری به صورت عمیق مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

از سال ۱۹۴۶ میلادی قانون اساسی «فرانسه» تأکید کرد که این کشور در واقع یک «جمهوری غیرقابل تقسیم، سکولار دموکراتیک و سکولار اجتماعی» است. همچنین در ماده دوم قانون مصوب در تاریخ ۹ دسامبر سال ۱۹۰۵ میلادی در خصوص «تفکیک میان کلیساها و حکومت» آمده است: «جمهوری فرانسه هیچ مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد و از هیچ مذهبی حمایت نمی‌کند.» هر چند که قانون تفکیک مذکور از ارائه هر گونه کمک مستقیم و غیر مستقیم به گروه‌های دینی



ممانعت به عمل آورد اما این سیستم تفکیکی، تکامل یافته نیست، چراکه این «قانون تفکیک» در ماده دوازدهم تأکید می‌کند: «ساختمان‌هایی که از آن‌ها برای انجام آیین‌های دینی و یا سکونت متولیان برگزاری این آیین‌ها استفاده می‌شود، متعلق به حکومت هستند. از جمله این موارد می‌توان به ساختمان‌های مختلف اداری، شهرداری‌ها و همچنین نهادها و مؤسسات عمومی اشاره کرد که جملگی به نوعی جزو مکان‌های برگزاری آیین‌های دینی محسوب می‌شوند».

افزون بر این، قانون مصوب در تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۱۹۵۹ میلادی در خصوص رابطه میان حکومت و نهادهای آموزشی خصوصی، تأکید می‌کند: «نهادهای آموزشی خصوصی می‌توانند در صورت امضای قرارداد با حکومت از بوجه عمومی برخوردار شوند».

علاوه بر آنچه که گفته شد، سیستم «برخورداری از حق مشترک تعیین شده» که به موجب قانون ۹ دسامبر سال ۱۹۰۵ به تصویب رسید، در سراسر اراضی فرانسه عملیاتی نمی‌شود. اجراء قانون مذکور تنها در محدوده جغرافیایی «مارتینیک»، «گوادلوپ» و «مایوت» صورت می‌پذیرد. حتی در خود فرانسه، قانون مذکور در تمامی اراضی این کشور اجراء نمی‌شود. در مناطق «رادین بالا و پایین» و «موزل» که در زمان تصویب «قانون تفکیک» بخشی از امپراطوری آلمان بودند، این قانون همچنان در حال اجراء است، چراکه مذاهب و فرقه‌های چهارگانه «کاتولیک‌ها»، «لوتری‌ها»، «اسرائیلی‌ها» و «اصلاح‌طلبان» همچنان به رسمیت شناخته می‌شوند. حکومت نیز حقوق متولیان برگزاری آیین‌های دینی را می‌پردازد و آموزش‌های دینی — مذهبی همچنان در مراکز دولتی تدریس ارائه می‌شوند.

به موجب «قانون تفکیک» مذکور اجحاف و بی‌عدالتی فراوانی در حق دین «اسلام» به عنوان آخرین دینی که در فرانسه ایجاد شد، صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که این دین با بسیاری از موانع و چالش‌ها مواجه است که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱ — تأخیر آشکار در ساخت اماکن متعلق به برگزاری آیین‌های دینی اسلامی در مقایسه با ادیان دیگر.

۲ — مواجهه با کمبود «مقابر اسلامی» و همچنین محدودیت حضور افراد راهنما، هدایت‌گر و آموزش‌دهنده در بیمارستان‌ها و مراکز نظامی.

۳ — داشتن رهبران دینی که عمدتاً «فاقد فرهنگ» بوده و از کشورهای دیگر آمده‌اند. از سال ۱۹۹۹ میلادی، گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی به منظور رهایی از اجحاف و بی‌عدالتی در حق خود، سلسله رایزنی‌های گسترده‌ای را کلید زدند که در نهایت به تشکیل «شورای فرانسوی

آیین اسلام» (CFCM) منجر شد. این مهم با تشویق «نیکولا سارکوزی» وزیر کشور اسبق فرانسه محقق شد. لذا «شورای فرانسوی آیین اسلام» نمایندگی قشر مسلمانان و مدیریت گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی را برعهده گرفت اما پس از مدتی با شکاف‌های داخلی مواجه شد و نتوانست مشکل و معضل «تأمین منابع مالی» را مرتفع سازد؛ چراکه این حوزه [تأمین منابع مالی] تحت سیطره کشورها و سازمان‌های خارجی قرار داشت.

روند نهادینه شدن «اسلام» در فرانسه نیز همچون کشورهای دیگر با چالش‌های داخلی مانند «عدم سازماندهی گروه‌های اسلامی» و چالش‌های خارجی مانند «مقاومت جامعه فرانسه»، مواجه شد. لذا «اسلام» در «فرانسه» به صورت تقسیم‌شده در میان گروه‌های متعدد، باقی ماند و رابطه تنگاتنگی را با نهادهای وابسته به کشورهایی که مسلمانان از آنجا آمدند، برقرار کرد.

از جمله این نهادها می‌توان به «انجمن اسلامی مسجد جامعه پاریس؛ مرتبط با الجزایر»، «انجمن مسلمانان فرانسه؛ مرتبط با مغرب» و «کمیته همبستگی میان مسلمانان و ترک‌ها در فرانسه؛ مرتبط با ترکیه» اشاره کرد. افزون بر این، به نهادهای دیگری نظیر «اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه» (UOIF) که نزدیک به گروه‌هایی مانند «اخوان المسلمین» هستند، می‌توان اشاره کرد. برخی بر این باورند که «اخوان المسلمین» یک «نگرش رادیکال» از اسلام ارائه می‌دهد. افزون بر این، جامعه فرانسه نیز با مطرح کردن مسأله وجود ارتباط تقریباً برنامه‌ریزی شده میان مسلمانان و تروریست‌ها، موانع زیادی را در مقابل آن‌ها ایجاد می‌کند. حوادث ماه نوامبر سال ۲۰۱۳ این پدیده را بیش از پیش تقویت کرد. از سوی دیگر، نمی‌توان اقدامات تحریک‌آمیز «راست‌گرایان افراطی» و مخالف «اسلام» و سوء استفاده آن‌ها از فضای تنش‌آلود را نادیده گرفت. آن‌ها با اقدامات خود تلاش می‌کنند تا از «اسلام‌هراسی» پدیده‌ای مورد قبول و غیرقابل انکار بسازند؛ تا بدین‌سان از تحقق پیشرفت‌های مثبت در مسیر نهادینه شدن «اسلام» در فرانسه ممانعت به عمل آورند.

یکی از راهکارهای مطرح‌شده ضروری برای مقابله با این چالش، ایجاد تغییر در دیدگاه مذکور است اما «شورای فرانسوی آیین اسلام» (CFCM) از قدرت لازم برای انجام این کار برخوردار نیست.

### قضایای مربوط به «نهادینه شدن اسلام»

تشبیه یک دین معین در جامعه با ایجاد مکان‌هایی برای اجرای آیین‌های دینی و همچنین ایجاد نوعی آموزش مربوط به آن، به منصفه ظهور می‌رسد.



## مساجد اروپا؛ تحت تأثیر

مساجد در کشورهای دارای اکثریت مسلمان تحت تأثیر حکومت قرار دارند. نوع ارتباط این مساجد با حکومت در واقع در روند تأثیرگذاری حکومت بر آن‌ها مؤثر است. علاوه بر آنچه که گفته شد، وجود اختلافات و شکاف‌های بین‌المللی نیز می‌تواند مساجد را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه راه را به روی دخالت غربی‌ها در امور آن‌ها [مساجد] بگشاید.

مساجد در «فرانسه» نیز از این قاعده مستثنی نیستند، چراکه آن‌ها به مثابه میدان خصومت و دشمنی میان «مغرب» و «الجزایر» و همچنین عرصه‌ای برای اجرای سیاست‌های «فرانسه» در قبال «مغرب عربی» هستند. این مسأله در «فرانسه» بسیار تنش‌زاست، چراکه اغلب مسلمانان مقیم این کشور از «مغرب» و «الجزایر» هستند و ما همواره شاهد نوعی نبرد همیشگی میان این دو کشور هستیم.

## مساجد در مواجهه با رویکردهای مختلف «اسلام سیاسی»

کشورهایی که مسلمانان شان به اروپا رفته‌اند، تلاش زیادی برای تأثیرگذاری انجام می‌دهند. در کنار این تلاش برای تأثیرگذاری، نوعی تأثیر «گرایش‌ها و رویکردها» نیز به چشم می‌خورد. لذا سازمان‌هایی وجود دارند که به نوعی به جریان‌های فکری دارای ایدئولوژی «اسلام سیاسی» نزدیک هستند. از جمله این موارد می‌توان به «اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه» اشاره کرد. این دست از سازمان‌ها و انجمن‌ها که در «فرانسه» حضور دارند به جمعیت «آخوان المسلمین» نزدیک هستند. سازمان‌ها و گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که سلفی هستند و آن‌ها نیز به نوبه خود تلاش می‌کنند مؤمنان را به اتخاذ مواضع رادیکالی و افراط‌گرایانه در دین، وادار کنند؛ موضعی که غالباً با واقعیت عصر کنونی و سبک و سیاق آن همخوانی ندارند.

## مساجد در مواجهه با تأثیرات سیاسی داخلی

مساجد همچنین از پدیده اعمال فشار احزاب مختلف سیاسی بر آن‌ها در امان نیستند؛ به ویژه اینکه تعداد مسلمانان در واقع گنجینه‌ای از آراء در جریان انتخابات را تشکیل می‌دهد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. لذا احزاب سیاسی تلاش می‌کنند تا مساجد را برای تحقق خواسته‌هایشان تحت فشار قرار دهند. آن‌ها این اقدام را با هدف بهره‌برداری از مسأله مسلمانان در انتخابات، انجام می‌دهند؛ کاری که به یکی از اصول بازی دموکراسی تبدیل شده است.



اخیراً در جریان انتخابات ایالتی «فرانسه» در تاریخ‌های ۶ و ۱۳ دسامبر سال ۲۰۱۵ دیدیم که نامزدهای حزب «راست‌گرایان افراطی» به صورت منظم سخنرانی‌هایی را در خصوص «اسلام‌هراسی» ترتیب دادند تا بدین ترتیب قدرت انتخاباتی اسلامی را که خیلی زود به مدافع مسأله مسلمانان در «فرانسه» تبدیل شد، تضعیف کنند. لذا ضروری است که مسلمانان در «فرانسه» و دیگر کشورهای اروپایی تحت تأثیر سخنانی که غالباً فریبنده هستند، قرار نگرفته و به افرادی تأثیرگذار در حیات سیاسی تبدیل بشوند.



۱۳

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

## ایجاد آموزش خصوصی اسلامی

### آموزش‌های دینی — مذهبی در کشورهای اروپایی

قانون اساسی تمامی کشورهای اروپایی بر آزادی ارائه آموزش و خدمات آموزشی تأکید دارد. به عنوان نمونه، در «بلژیک» قانون «آزادی ارائه آموزش» در ماده ۲۴ قانون اساسی آمده و در آن گفته شده است: «آموزش آزاد است و هر مذهب، این آزادی را برای پیروان خود تأمین می‌کند». این قانون همواره به مثابه رد انحصار آموزش در دستان حکومت تلقی شده است. طبق این قانون، مراکز مذهبی با آزادی کامل و تنها پس از پایبندی به اصول قانونی و همچنین التزام به قواعد متناسب با مضمون آموزش، تأسیس می‌شوند. به موجب قانون مذکور، حکومت نیز می‌تواند از مراکز خصوصی که قوانین را به طور کامل رعایت می‌کنند، حمایت مالی به عمل آورد.

از سوی دیگر، در آلمان طبق ماده هفتم قانون اساسی این کشور، تمامی ساختار تربیتی — آموزشی تحت نظارت حکومت است. با این حال، حکومت، آزادی در تأسیس و مدیریت مراکز خصوصی را تضمین می‌کند.

بدین ترتیب، تمامی شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی از جمله مذاهب دینی مختلف می‌توانند تنها پس از پایبندی به اصول قانونی، به تأسیس مرکز آموزشی مبادرت ورزند. در آلمان ۳ مرکز اسلامی خصوصی وجود دارد. از جمله این مراکز باید به «آکادمی ملک فهد سعودی» (در مراحل ابتدایی و دبیرستان)، «مرکز اسلامی مونیخ» (در مرحله دبیرستان) و «مرکز اسلامی در برلین» (در حوزه ابتدایی)، اشاره کرد. این مراکز نیز همچون دیگر مراکز آموزشی مشمول کمک‌های حکومت می‌شوند. در انگلیس، مذاهب دینی حق تأسیس مراکز خصوصی مستقل را دارند اما با این حال، این مراکز



نیز باید برخی از معیارها و قواعد قانونی را رعایت کنند و به آن التزام داشته باشند. در این کشور همچنین علاوه بر تأمین منابع مالی مراکز «انجیلی»، «کاتولیک» و «یهودی» سیستم پرداخت پاداش نیز برقرار است. این سیستم پاداشی، مراکز وابسته به اقلیت‌های دینی دیگر را نیز شامل می‌شود که در مجموع، ۴ مرکز اسلامی هستند. این در حالی است که حدود ۶۰ مرکز اسلامی مستقل (خصوصی) در «بریتانیا» وجود دارد.

در «دانمارک» ساختار مراکز آموزشی مبتنی بر «طایفه و مذهب» نیست و قانون ارائه آموزش در مراکز خصوصی به صورت دقیق در قانون اساسی این کشور نیامده است. با این حال، قانون اساسی «دانمارک» از حق تشکیل و تأسیس انجمن‌ها و سازمان‌ها حمایت می‌کند. از آنجایی که ارائه آموزش جزئی از اهداف قانونی است که سازمان‌ها و انجمن‌ها می‌توانند به آن بپردازند و از آنجایی که این سازمان‌ها و انجمن‌ها حق دریافت کمک را نیز دارند، بنابراین مراکز آموزشی خصوصی می‌توانند از کمک‌های مالی حکومت بهره‌مند شوند. حداقل ۲۰ مرکز آموزشی اسلامی در «دانمارک» وجود دارند که نیمی از آن‌ها در «کوپنهاگن» واقع شده‌اند. این مراکز، فعالیت‌های خود را در سایه کمک‌های مالی حکومت که (۶۰ درصد) از هزینه‌های آن‌ها را پوشش می‌دهد، انجام می‌دهند. دیگر هزینه‌های مراکز مذکور نیز به صورت اقساط از کسانی که تحت آموزش قرار می‌گیرند، دریافت می‌شود.

اما در کشور «فرانسه» روند ارائه آموزش خصوصی بر اساس مذهب، در طول چندین سال شاهد پیشرفت بوده است. لذا پرداختن سازمان‌ها و نهادهای خصوصی به ارائه آموزش در واقع، بخشی از اصول اساسی است که در قوانین «فرانسه» به رسمیت شناخته شده است. این مسأله را نیز باید در نظر گرفت که ارائه آموزش خصوصی مذهبی غالباً «مذهب کاتولیک» را شامل می‌شود، زیرا این مذهب از سال ۱۹۰۵ میلادی یکی از مظاهر ایستادگی در برابر «قانون تفکیک» میان کلیسا و حکومت به شمار می‌رود. بر همین اساس، مراکز آموزشی مذکور تلاش کردند تا به فعالیت‌های خود جنبه تبلیغی دهند تا بدین سان، موجودیت «آموزش دینی — مذهبی» را حفظ کرده و از آن دفاع کنند. از زمان تصویب قانونی در سال ۲۰۰۳ میلادی که به موجب آن استفاده از سمبل‌ها، نمادها و نشانه‌های مذهبی و دینی ممنوع اعلام شد، به تدریج شاهد سربرآوردن «آموزش اسلامی» بودیم؛ هر چند که این آموزش در مقایسه با آموزش «مذهب کاتولیک» محدود به نظر می‌رسید.

از چندی پیش نیز نهادهای مذهبی خصوصی به تدریج در «فرانسه» ظهور یافته و شکوفا شدند اما در خصوص نهادهای اسلامی باید گفت که در حال حاضر ۲ نهاد پس از توافق با حکومت، برپا



شدند. این ۲ نهاد عبارتند از:

مرکز اول: این مرکز در «سان دونز» واقع شده است و آموزش مقدماتی در حوزه دین «اسلام» را ارائه می‌دهد. این مرکز در سال ۱۹۴۷ میلادی تأسیس شد و اولین مرکز اسلامی محسوب می‌شود که پس از امضای قرارداد با حکومت به وجود آمد. مرکز مذکور به ارائه آموزش‌های دینی و عمومی می‌پردازد و در عین حال، از برنامه آموزشی — پرورشی ملی نیز حمایت می‌کند. مرکز دوم: این مرکز آموزشی اسلامی که «ابن رشد» نام دارد در شهر «لیل» واقع شده است. مرکز «ابن رشد» تنها مرکز در شمال «فرانسه» به شمار می‌رود که از سال ۲۰۰۸ میلادی با وزارت آموزش ملی قرارداد امضاء کرده است.

علاوه بر این، سازمان‌های دیگری نیز وجود دارند که به جامعه مسلمانان در «فرانسه» اختصاص دارند اما هیچیک توافقی را با حکومت امضاء نکرده‌اند. این سازمان‌ها در حال حاضر برای امضاء قرارداد با وزارت آموزش ملی تلاش می‌کنند. امضای قرارداد با این وزارتخانه موجب می‌شود تا هزینه‌های مراکز مذکور کاهش یابد، زیرا حکومت، مسئولیت پرداخت حقوق مدرسین و آموزش‌دهندگان را برعهده می‌گیرد.

اما در خصوص مذاهب دینی دیگر باید گفت که از سال ۲۰۱۴ میلادی حدود ۹ هزار مرکز آموزشی مرتبط با «مذهب کاتولیک» در «فرانسه» به وجود آمد که به ۲ میلیون نفر از دختران و پسران آموزش ارائه می‌دهند. در خصوص «یهودیت» نیز ۲۸۰ مدرسه و مرکز آموزشی وجود دارد که به حدود ۳۰ هزار نفر خدمات آموزشی ارائه می‌دهند. در نقطه مقابل، حدود ۲۰ نهاد خصوصی اسلامی نیز ۲ هزار نفر را تحت آموزش دینی — مذهبی قرار می‌دهند.

بسیاری از این نهادها و مراکز اسلامی از سوی سازمان‌ها و انجمن‌های «مؤمنین» که دارای گرایش‌های مختلفی هستند، مورد حمایت قرار می‌گیرند. برخی از این انجمن‌ها و سازمان‌ها به «آخوان المسلمین» یا دیگر جنبش‌های سیاسی حامی «اسلام سیاسی» نزدیک هستند. این مسأله ممکن است مشکلات و معضلاتی را ایجاد کند که بدان خواهیم پرداخت. برخی دیگر از مراکز اسلامی نیز کمک‌های غیرسازمان‌دهی شده‌ای را از عامه مردم، فارغ از گرایش‌های آن‌ها، دریافت می‌کنند.

## مشکلات و معضلات

آموزش اسلامی خصوصی برخی مشکلات و معضلات را در مسیر خود می‌بیند و با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع مواجه می‌شود. به عنوان نمونه، مراکز اسلامی برای تأمین مقرها و ساختمان‌های



۱۶

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال



محل فعالیتشان بیشترین هزینه را باید پرداخت کنند. از سوی دیگر، مراکز اسلامی در «فرانسه» در تأمین منابع مالی خود با مشقت‌های زیادی مواجه می‌شوند؛ منابعی که عمدتاً از طریق کمک‌ها و مساعدات مردمی حاصل می‌شوند.

از سوی دیگر، امضای قرارداد با حکومت نیز تنها پس از گذشت ۵ سال از زمان آغاز فعالیت رسمی، میسر است. این مسأله باعث موجب می‌شود تا انجمن‌ها و سازمان‌های اسلامی که به دنبال تأسیس مراکز آموزشی هستند، مجبور شوند منابع مالی خود را از خارج تأمین کنند. اما این نکته را باید در نظر داشت که خیلی کم اتفاق می‌افتد که این منابع مالی بدون چشم‌داشت از سوی طرف مقابل در اختیار مراکز مذکور قرار داده شوند.

واقعیت موجود نشان می‌دهد تمامی مراکز خصوصی اسلامی به گونه‌ای اقدام به ارائه آموزش‌های دینی — مذهبی می‌کنند که عقاید افراد تحت آموزش خود را قدرتمند ساخته و قدرت اجرای آیین‌های مذهبی معینی را در آن‌ها ایجاد کنند. علیرغم اینکه برخی از سازمان‌های اسلامی، مراکز آموزشی نزدیک به جنبش‌های موسوم به «فراطی» یا «محافظه‌کار» را تأسیس می‌کنند و علیرغم اینکه این مراکز آموزشی تأکید می‌کنند که اجازه دخالت هیچ طرفی را در برنامه‌ها و سبک‌های آموزشی خود نمی‌دهند، اما خطر دخالت در این مراکز وجود دارد. این خطر زمانی بیش از پیش خود را نشان می‌دهد که مراکز مذکور به سازمان‌های اسلامی دارای رویکرد رادیکالی در دین، می‌پیوندند. بنابراین، باتوجه به اینکه وضعیت موجود موجب می‌شود تا مراکز آموزشی اسلامی به امید دریافت کمک به سازمان‌های دارای رویکرد رادیکالی پناه ببرند، خطر دخالت در این مراکز، وجود دارد. اما ساختار و سیستمی که مراکز مذکور دارند و و این ساختار، معیار و ملاک سنجش عملکرد آن‌ها محسوب می‌شود، باید چگونه باشد؟ یک مرکز خصوصی متعلق به یک «مذهب معین» می‌بایست از ساختار و سیستمی با کفایت و دارای صلاحیت برخوردار باشد. در واقع، مسلمانان اروپا نمی‌توانند فرزندان خود را جز به مراکز دارای صلاحیت و کفایت بالا بسپارند. مقصود از مراکز دارای صلاحیت، مراکزی هستند که به رسمیت شناخته می‌شوند و هیچ نزدیکی و مرادده‌ای با جریان‌های فراطی و رادیکالی ندارند.

در حال حاضر، مداخله‌جویان فراوانی در عرصه آموزش دینی وجود دارند. این افراد در واقع در عرصه یادگیری، منبعی جز فایل‌های ویدئویی در «یوتیوب» یا بحث و جستجو در «گوگل» ندارند. لذا ضروری است که ببینیم ارائه آموزش‌های دینی در کشورهای اروپایی چگونه صورت می‌پذیرد.



۱۷

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

## تربیت و آماده‌سازی «کادر متخصص دینی»

برای اینکه مساجد، مراکز آموزش اسلامی خصوصی و مراکز فرهنگی بتوانند رسالت و مأموریت خود را با جدیت و بدون گرفتار شدن در آتش «اسلام رادیکالی» انجام دهند، لزوم برنامه‌ریزی جهت تربیت و آماده‌سازی «کادر متخصص دینی» احساس می‌شود.

تربیت و آماده‌سازی رهبران دینی و «کادر متخصص دینی» اولین مأموریتی است که به «شورای فرانسوی آیین اسلام» (CFCM) سپرده شد، چراکه این مسأله از سال‌ها پیش مورد اهتمام حکومت فرانسه و مذاهب مختلف اسلامی بوده است. تلاش‌هایی که تا به امروز در این عرصه انجام شده، هنوز ثمری نداشته است. به عنوان مثال، «مرکز علوم انسانی اروپا» (با حمایت اتحادیه سازمان‌های اسلامی در فرانسه)، «مرکز فقه» (وابسته به مسجد جامع پاریس) و «مرکز علوم انسانی ابن سینا» (در شهر لیل)، تأسیس شدند. در سپتامبر سال ۲۰۰۶ میلادی نیز کمیته «ماچلون» (Machelon) که از سوی نخست‌وزیر مأمور بررسی برخی مسائل قانونی مربوط به روابط میان حکومت و مذاهب شده بود، پیشنهاد تأسیس مرکز «فقه اسلامی» در شهر «استراسبورگ» با بهره‌برداری از منابع مالی حکومت را مطرح کرد. با این حال، با این پیشنهاد برخورد مدبرانه‌ای صورت نگرفت. سپس «مرکز علوم انسانی ابن سینا» برای اصلاح نقص‌های موجود در ساختارهای کارآمد، وارد عمل شد.

با تمامی این‌ها، مسأله تأمین منابع مالی برای تربیت و آماده‌سازی «کادر متخصص دینی» همواره مطرح بوده است. یک مرکز آموزشی و پرورشی چگونه می‌تواند بدون تأمین منابع مالی، فعالیت کند؟

به عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۸ میلادی «آکادمی تربیتی — آموزشی اسلامی» با مساعدت حکومت در اتریش تأسیس شد؛ مرکزی که البته ساختار آن در سال ۲۰۰۶ مورد بازبینی قرار گرفت و به مرکز تربیت معلمین تبدیل شد. مأموریت مرکز مذکور، تربیت و آماده‌سازی اساتید دین «اسلام» بر اساس معیارهای پرورشی و قانونی اتریش، تعریف شد. با آغاز سال تحصیلی سال تحصیلی ۲۰۰۶ — ۲۰۰۷ یک برنامه دو ساله پایه‌ریزی شد که در پایان آن مدرک کارشناسی ارشد به اساتید دین «اسلام» در حوزه آموزش عالی، اعطاء می‌شد. این برنامه در دانشگاه «وین» نیز پیاده‌سازی شد.

در کشور «دانمارک» نهادهای عمومی — البته به جز کلیسای ملی — در آموزش کادر دینی و تعیین سرپرست برای مذاهب مختلف، دخالت نمی‌کنند. اما در خصوص «اسلام»، باید گفت که



سخت‌ترین سؤال، سؤال مربوط به رهبران دینی بیگانه (کسانی که از کشورهای دیگر آمدند) است، زیرا اقلیت دینی داخلی از تعداد بسیاری کمی از رهبران دینی مقیم «دانمارک» برخوردار هستند که آن‌ها نیز از حمایت خارجی بهره‌مند می‌شوند.

در سال ۲۰۰۷ میلادی فردی از دانشگاه «کوپنهاگن» به درجه استادی در «فقه اسلامی» رسید.

در دانشگاه «آلمان» واحد و دوره‌ای تحت عنوان «فقه اسلامی» وجود ندارد ما در این کشور ما بسیاری از سازمان‌ها را می‌بینیم که پیشنهاد تربیت و آماده‌سازی رهبران دینی و همچنین تربیت اساتیدی به منظور ارائه آموزش‌های اسلامی را ارائه می‌دهند.

باتوجه به مثال‌هایی که آورده شد، درمی‌یابیم که تربیت و آموزش «کادر متخصص اسلامی» یک مشکل در اروپا محسوب می‌شود. علیرغم وجود آزادی ارائه آموزش‌های دینی که یک آزادی اساسی بوده و کشورهای اروپایی نیز با صدور مجوز تأسیس مراکز آموزشی از آن حمایت می‌کنند، اما چیزی تحت عنوان تأمین منابع مالی این مراکز، وجود ندارد. لذا مراکز و سازمان‌های اسلامی به کشورهای حاشیه خلیج [فارس] که اصالتاً به آن‌ها تعلق دارند، متوسل می‌شوند تا از این رهگذر به بودجه لازم جهت تأمین هزینه‌های مورد نیازشان دست پیدا کنند.

متأسفانه فضای کنونی در اروپا به گونه‌ای است که موجب افزایش میزان اتکای انجمن‌ها و سازمان‌های اسلامی به کشورهایشان برای تأمین منابع مالی، می‌شود.



## عربستان و اسلام در اروپا

اروپا یک هم‌پیمان قوی دارد که در ترویج اسلام در این قاره ایفای نقش کرده است. این هم‌پیمان، عربستان سعودی است که از دهه ۶۰ تلاش‌ها برای ترویج نگرش خود نسبت به اسلام در خارج از شبه جزیره عربی را از طریق ایجاد «شبکه‌های سازمان‌یافته»، کلید زد. ما در قلب فرایند «جهانی‌شدن»، انجمن «جهان اسلام» را می‌بینیم که در تاریخ ۱۵ دسامبر سال ۱۹۶۲ میلادی تأسیس شد تا تلاش‌های جدی را در مسیر کمک به توسعه «اسلام» در اروپا صورت دهد.

انجمن «جهان اسلام» فعالیت‌های مختلفی را انجام داده است که تلاش برای ایجاد هماهنگی میان انجمن‌ها و سازمان‌های اسلامی در سراسر جهان از جمله اروپا، بخشی از این فعالیت‌ها محسوب می‌شود. انجمن مذکور، فعالیت‌های خود را از طریق تعدادی از سازمان‌های وابسته به خود نظیر «شورای عالی جهانی مساجد» انجام می‌دهد. این شورا وظیفه تأمین منابع مالی و ساخت

مکان‌های برگزاری آیین‌های دینی را برعهده دارد. از جمله دیگر سازمان‌های وابسته به انجمن «جهان اسلام» می‌توان به «مجمع فقه اسلامی»، «سازمان حقوق بشری کمک‌های فوق‌العاده»، «سازمان بین‌المللی حفظ قرآن کریم»، «هیأت جهانی آموزش» و ... اشاره کرد.

انجمن «جهان اسلام» در سایه پایبندی به همگرایی در فعالیت‌ها و همچنین حضور در ۱۲۰ کشور جهان، توانست پیشرفت کند. این انجمن بر روی ۵۰ مکان برگزاری آیین‌های دینی نظارت می‌کند که یکی از این اماکن، بزرگترین مسجد جامع در اروپا یعنی مسجد جامع «Olie la Monte» در پاریس و همچنین مسجد جامع‌های «مادرید»، «گرانادا»، «کوپنهاگن»، «بروکسل»، «ژنو»، «زوریخ» و «رم» است.

برخلاف نتایج پژوهش‌ها درباره انجمن «جهان اسلام» که بر اساس آن از این انجمن به عنوان «بازوی دینی» در اروپا یاد شده است، اما باید گفت که اهداف انجمن مذکور به مراتب پیچیده‌تر از صرف تأثیرگذاری عقیدتی یا تلاش برای توسعه دینی، است.

انجمن «جهان اسلام» یک کنفرانس بین‌المللی را با حضور بیش از ۷۰۰ نفر از رهبران برجسته جهان اسلام در شهر «مکه مکرمه» برگزار کرد. این انجمن همچنین یک کنفرانس بین‌المللی را در شهر «مادرید» برگزار و سپس یک مرکز بین‌المللی را در «اتریش» تأسیس کرد. از جمله نتایج تأسیس این مرکز می‌توان به ارائه طرح «خدمت‌های حرمین شریفین» در خصوص محکومیت اهانت به ادیان به رسمیت شناخته شده توسط سازمان ملل طی قطعنامه صادره در تاریخ ۱۱ آوریل سال ۲۰۱۱ میلادی، اشاره کرد.



۲۰

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

## منابع مالی «اسلام» در اروپا

در حوزه اقتصادی باید گفت که درآمد بازار محصولات حلال در «فرانسه» به ۶ میلیارد یورو می‌رسد. در کشورهای اروپایی نیز این میزان حداقل ۲۲ میلیارد یورو برآورد می‌شود. مبلغ مذکور به صورت سالانه بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش پیدا می‌کند.

## ذبح حلال در قوانین اروپایی

در کشورهای اروپایی نیز مانند «اسلام» احکامی پیرامون «حلال بودن» و «ذبح حلال یا شرعی» وجود دارد. در «بریتانیا» اجازه انجام ذبح شرعی داده می‌شود. مقامات «بریتانیا» معتقدند که مخالفت با این مسأله با محتویات «سند اروپایی حقوق بشر» (LES DH) در تعارض است. در

کشور «هلند» ذبح شرعی طبق قانونی که در سال ۱۹۹۶ میلادی به تصویب رسید، انجام می‌شود. به موجب قانون مذکور، هیچگونه اقدامی از جمله بیهوش کردن حیوانات و ضربه زدن به آن‌ها، نباید پیش از ذبح انجام شود. در «لوکزامبورگ» ذبح شرعی حیوانات پیش از ضربه زدن و بیهوش کردن آن‌ها، ممنوع است.

در کشور «فرانسه» ذبح حیوانات جز در کشتارگاه نباید انجام شود. گروه‌های اسلامی در این کشور در جریان «عید بزرگ» با کمبود تعداد کشتارگاه‌ها مواجه می‌شوند و این مسأله موجب می‌شود تا رؤسای شهرداری‌ها به آن‌ها «مجوزهای فوق‌العاده» اعطاء کنند.

اما در خصوص اتحادیه اروپا باید گفت که این اتحادیه درباره این موضوع محتاطانه عمل کرد. شورای اتحادیه اروپا در قانونی که در سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی به تصویب رساند، بر ضربه زدن به حیوانات و بیهوش کردن آن‌ها پیش از ذبح، تأکید کرد. با این حال، اتحادیه اروپا، کشورها را بر مبنای «اصل آزادی دینی» که در اجرای آزادانه احکام نمود پیدا می‌کند، در پایبندی به قانون مذکور آزاد گذاشت. همانطور که می‌بینیم، قوانین مربوط به ذبح شرعی در کشورهای مختلف، متفاوت است. در هر صورت، اتحادیه اروپا تلاش کرد به گونه‌ای موضوع را حل و فصل کند که مجبور نباشد آن را در سراسر کشورهای اروپایی به صورت منظم، سازماندهی کند.

اختلافات میان کشورهای اروپایی با یکدیگر در خصوص مسأله ذبح، حول محور ضربه زدن و بیهوش کردن حیوانات پیش از ذبح یا عدم انجام این کار، می‌چرخد. برخی کشورها نظیر «نروژ»، «سوئد» و «سوئیس» ضربه زدن به حیوانات و بیهوش کردن آن‌ها پیش از ذبح را الزامی کرده‌اند. این کشورها مانعی در مسیر ذبح شرعی ایجاد نمی‌کنند اما معتقدند که گروه‌های اسلامی می‌بایست ذبح شرعی را پس از ضربه زدن به حیوانات و بیهوش کردن آن‌ها، انجام دهند. با این حال، در کشورهایی مانند «فرانسه»، «بلژیک»، «بریتانیا» و «هلند» که مسأله به اجرای احکام ادیان «یهودی» و «اسلامی» مربوط است، قانون این اجازه را می‌دهد که حیوانات بدون اینکه بیهوش باشند، ذبح شوند.

علاوه بر این، در برخی ایالت‌های «آلمان» نیز قانون ذبح شرعی بر اساس «نظام سهمیه‌بندی» اجراء می‌شود. این بدان معناست که در «آلمان» بر اساس تعداد جمعیت مسلمانان و همچنین میزان نیاز، اجازه ذبح شرعی حیوانات بدون بیهوش کردن آن‌ها، داده می‌شود. در کشور «اسپانیا» نیز بر اساس احکام دینی، اجازه ذبح شرعی بدون بیهوش کردن حیوانات داده می‌شود. اما این قانون تنها در خصوص ذبح گوسفندان باید اجراء شود.



## بازار محصولات حلال در اروپا

رشد بازار محصولات حلال یکی از مسائل مهم در ابتدای قرن کنونی محسوب می‌شود، تاجایی که تحلیلگری به نام (A.T. Kearrey) معتقد است که هیچ سرمایه‌گذاری نمی‌تواند این بازار را نادیده بگیرد.

تجارت محصولات حلال تنها غذاها و خوردنی‌ها را شامل نمی‌شود بلکه موارد دیگر نظیر «لوازم آرایشی»، «لوازم خانگی»، «ابزار پزشکی»، «متعلقات گردشگری» و همچنین «حوزه بانکی» را نیز دربر می‌گیرد. این تجارت، سرمایه‌ای بالغ بر ۲۳۰۰ میلیارد در سال ۲۰۱۷ در نقاط مختلف جهان را به خود اختصاص داد.

بازار اروپا از سال‌ها پیش عرضه محصولات حلال به مشتریان خود را آغاز کرده است. اما تلاش‌های اروپا در حوزه این نوع تجارت در واقع در طول ۳ یا ۴ سال گذشته بیش از پیش آشکار شده است؛ به ویژه اینکه این مسأله در تبلیغات محصولات کاملاً عیان است. در نتیجه، بازار محصولات حلال در اروپا رشد پیدا کرد و موجب شد تا محصولات جدیدی نیز در آن [بازار] عرضه شوند. این مسأله باعث شد تا فروشگاه‌های بزرگ و همچنین دیگر مراکز فروش، مساحت‌های بیشتری را برای عرضه محصولات حلال و فروش آن‌ها، اختصاص دهند. علیرغم اینکه محصولات حلال غالباً در گوشت‌ها و مشتقات آن‌ها نمود پیدا می‌کنند، اما تقاضا برای دستیابی به دیگر محصولات حلال در حال افزایش روزافزون است. هرچند که تقاضا برای این محصولات در طول تاریخ ضعیف بوده است، اما در حال حاضر محصولات جدیدی نظیر «غذاهای آماده» در بازار عرضه می‌شوند. «غذاهای آماده بسته‌بندی‌شده» نیز به تدریج در حال ورود به بازار محصولات حلال اروپا هستند.



۲۲

اسلام در اروپا  
حکومت، مساجد،  
محصولات حلال

## روش‌های نظارت بر محصولات حلال

سازمان‌های مختلفی در اروپا وظیفه نظارت بر محصولات حلال و اعطای مجوز به آن‌ها را دارند. از جمله این سازمان‌ها می‌توان به «Halal Control Institute Spain»، «HMC»، «Halal» اشاره کرد. در «آلمان» حداقل ۴۰۰ سازمان ضمن نظارت بر محصولات، نسبت به حلال بودن آن‌ها اظهارنظر کرده و مجوز صادر می‌کنند. در «فرانسه»، حکومت حق صدور چنین مجوزی را در انحصار ۳ مسجد در شهرهای «پاریس»، «ایوری» و «لیون» درآورده است. گروهی از مسلمانان «فرانسه» با انحصار این حق در نزد مساجد مذکور مخالف هستند، چراکه معتقدند این مساجد

از مهارت کافی در نظارت بر اقدام ذبح‌کنندگان و همچنین اعطای مجوز به کشتارگاه‌ها برخوردار نیستند. لذا برخی از سازمان‌های مستقل مانند «AVS» و «EHS» — به صورت موازی با مساجد — نظارت بر حلال بودن محصولات و اعطای مجوز به فروشندگان آن را برعهده دارند. افزون بر این، کمیته نظارت بر محصولات غذایی و بهداشتی در کشور «بلژیک» با انتشار گزارشی اعلام کرده است که ۶۰ درصد از محصولاتی که در اروپا به عنوان محصولات حلال ارائه می‌شوند، اینگونه [حلال] نیستند، چراکه برخی از مسئولان حوزه نظارت، بدون اعمال نظارت، حلال بودن محصولات را تأیید می‌کنند. این کمیته همچنین می‌گوید: «نوعی ابهام بر بازار محصولات حلال حاکم بوده و کسانی که در این بازار فعالیت می‌کنند از هرگونه شفافیت می‌گریزند. لذا بسیار ضروری است که به منظور رهایی از ابهام در بازار محصولات حلال، مجوزها و اسناد واضح و یکسانی در سطح کشورهای اروپایی، صادر شوند».

باتوجه به اینکه دستگاه‌های مسئول در زمینه اعطای مجوز به محصولات حلال، این بازار را منبعی برای دستیابی به درآمدهای مالی هنگفت می‌دانند، بنابراین، بازار محصولات حلال و سازمان‌های اعطای مجوز، درآمدهای را کسب می‌کنند که متأسفانه در عرصه تأمین منابع مالی «اسلام» و «گروه‌های اسلامی» هزینه نمی‌شود.

اموالی که سازمان‌ها و نهادهای مسئول اعطای مجوز به محصولات حلال، کسب می‌کنند از ۳ منبع به دست می‌آید که عبارتند از:

**۱- فروش کارت (برچسب) به ذبح‌کنندگان؛** در کشور «فرانسه» حق تشخیص صلاحیت ذبح‌کنندگان به صورت انحصاری به مساجد شهرهای «پاریس»، «یوری» و «لیون» سپرده شده است. این مساجد نیز اقدام به فروش کارت (برچسب) به ذبح‌کنندگان می‌کنند. علیرغم اینکه قیمت‌های این کارت‌ها (برچسب‌ها) به شدت افزایش پیدا کرده است، اما درآمد آن به مسلمانان باز نمی‌گردد. علت این مسأله هم آن است که درآمدهای حاصل از بازار محصولات حلال به بخش‌های مختلف فعال در این بازار اختصاص داده می‌شود که می‌توان آن‌ها را به ۳ گروه تقسیم کرد؛

**الف) کسانی که مجوز را اعطاء می‌کنند؛** از جمله سازمان‌های اعطاء‌کننده مجوز می‌توان به «شورای اسلامی جهانی» (AVS) و همچنین «تجمع اسلامی اعطاء‌کنندگان مجوز و ناظران مسلمان» (GISCOM) اشاره کرد.

**ب) قصاب‌هایی که مجوز می‌دهند؛** این افراد، کسانی هستند که خود اقدام به ذبح حلال و اعطای مجوز به آن، می‌کنند؛ مانند «Medina Halal».



ج) قربانی دهندگانی که مجوز اعطاء می کنند؛ این افراد، کسانی هستند که صحت ذبح حیواناتی را که به ذبح آن‌ها می پردازند، تأیید می کنند.

۲- مساجدی که از سوی حکومت، مأمور اعطای مجوز شدند؛ پروسه اعطای مجوز به محصولات حلال به ویژه در سایه صادرات این محصولات، در واقع به یک منبع درآمدی برای مساجد تبدیل شده است، زیرا مجوزی که مساجد سه گانه اعطاء می کنند، باید از فیلتر گمرک‌ها عبور کند. از سوی دیگر، این مساجد سه گانه رابطه بسیار خوبی را با نهادها و سازمان‌هایی که مساجد در ایجاد آن‌ها نقش داشتند، برقرار کردند.

۳- درآمدهای بازارهای فروش گوشت تازه حلال؛ آیا می توان بر گوشت‌های فروخته شده مالیات اعمال کرد؟ می توان با محاسبه مالیات بر گوشت حلال، درآمدهای منظمی را به گروه‌های اسلامی اعطاء کرد. با این حال، متأسفانه پس از عبور از چرخه‌های مختلف تولید، توزیع و اعطای مجوز، آنچه نصیب این گروه‌ها می شود بسیار ناچیز است.

